

رہیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی و

چگونگی پیوند آن با اخلاق و تربیت*

شیدا ریاضی هروی^۱، مسعود صفایی مقدم^۲، محمدجعفر پاکسرشت^۳، شهرام جلیلیان^۴

چکیده

معرفت و شناخت در متون پهلوی همانند *اوستا*، در واژه «خرد» تبلور یافته است؛ در این متون، اورمزد سرچشمه خرد و دانایی است و با خرد همه آگاه خود، آغاز و پایان آفرینش را رقم میزند. در متون پهلوی، بهمن یا اندیشه نیک، نخستین امشاسپندی است که اهورامزدا آفریده و بوسیله او گنش خود را در آفرینش تحقق میبخشد. همچنین، بهمن نماد و تجلی خرد همه آگاه اورمزد بر آفریدگان است که انسان بواسطه بهره‌مندی از آن، به شناخت دین و اورمزد نایل میشود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تأمل در چیستی مفهوم معرفت و اقسام آن در متون پهلوی میپردازد و چگونگی پیوند آن را با اخلاق و تربیت واکاوی میکند. زیست اخلاقی بعنوان هدف غایی در دین زرتشت، در متون پهلوی در واژه پیمان یا میان‌رویی

۶۹

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۶

* مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده است.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران اهواز؛ Sriaizi.heravi@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز؛ safaei_m@scu.ac.ir

۳. استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز؛ mj_pakseresht@yahoo.com

۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز؛ jalilianshahram@yahoo.com



محقق می‌گردد. اساس این فضیلت اخلاقی بر معرفت مبتنی است. افزون بر این، در متون پهلوی تربیت سنگبنای پرورش آسن‌خرد (خرد ذاتی)، خردمندی و گزینش فضایل اخلاقی است؛ بنابراین معرفت در متون پهلوی سرشت و غایتی اخلاقی دارد و از اینرو یکی از انواع حکمت خالده (جاویدان خرد) بشمار می‌آید.

کلیدواژگان: معرفت، متون پهلوی، آسن‌خرد، گوش‌سرود خرد، اخلاق، تربیت، حکمت خالده.

* * *

مقدمه

معرفت‌شناسی (Epistemology)، شاخه‌یی از فلسفه است که ماهیت، منابع، ابزار و معیارهای شناخت را بررسی میکند و قابلیت اعتماد به ادعاهای معرفتی را میسنجد (هاملین، ۱۳۷۴: ۱). در پیشینه تاریخی، اعتقاد به خدا یا ماوراءالطبیعه و نزول حقایق الهی از راه وحی بر مردان و زنان ملهم از عالم بالا، از اعتبار زیادی برخوردار بوده است. ادیان بزرگ تمدن بشری، ادعاهایی را در باب معرفت اقامه کرده‌اند که بر کتابها و نصوص مقدس دینیشان استوار است. ایمان گروندگان این ادیان متضمن اعتقاد به قدرتی متعالی، کلی و روحانی است که مقدم بر تجربه انسان و مستقل از آن است و راهنمای حقیقی او بشمار میرود. این حقایق مُنزل از عالم الوهیت در همه زمانها و مکانها اعتبار جهانشمول دارند (گوتک، ۱۳۸۸: ۷).

۷. بر این اساس، میتوان گونه‌یی از معرفت‌شناسی را تحت عنوان «معرفت‌شناسی دینی» (Religious Epistemology) از دیگر اقسام معرفت‌شناسی - اعم از فلسفی و علمی - بازشناخت که محور آن گزاره‌ها و آموزه‌های دینی است و در این میان، اعتقاد به خدا از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است. متعلق معرفت‌شناسی دینی، نه دین است و نه ایمان و نه باور دینی، بلکه فقط معرفت دینی^(۱) است که عالمان و

اندیشمندان دینی بدان نایل آمده و از دین برگرفته‌اند. به سخن دیگر، معرفت‌شناسی دینی به توصیف معارف دینی میپردازد؛ یعنی میکوشد همان را که در دنیای معارف دینی اتفاق افتاده است، تحلیل کند و از فهم دینی گزارش دقیق و صحیحی ارائه دهد (فعالی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۷).

متون پهلوی در قالب نظام فکری و فلسفی دین زرتشت و با هدف نگهداری از این دین در مقابل گسترش اسلام در ایران در قرنهای سوم و چهارم هجری نگارش شده‌اند؛ بنابراین بیشتر این آثار بازتاب‌دهنده اندیشه و فرهنگ دین زرتشت و تعالیم مغان، موبدان، فقها، متکلمان، حکما و اندیشمندان زرتشتی هستند^(۲).

در ایران باستان تفکر فلسفی بصورت مدون و جدای از دین وجود نداشته است، بنابراین باید اندیشه‌های فلسفی را در خلال آثار دینی جستجو کرد. اقبال لاهوری ریشه پیوند میان فلسفه و دین را نفوذ فرهنگهای سامی بر اندیشه و تفکر ایرانی میداند و بر این باور است که اندیشمندان نوآور در ایران، همواره بنیانگذار جنبشهای دینی بوده‌اند (اقبال لاهوری، ۱۳۵۷: ۸). از همین روی، میتوان گفت معرفت‌شناسی موجود در متون پهلوی نوعی معرفت‌شناسی دینی است که خاستگاه اولیه آن اندیشه‌های گاهانی و آموزه‌های دین زرتشت است.

اگرچه اندیشه‌ها و تعالیم زرتشت تا روزگار ساسانی دگرگونیهایی را در سیر تاریخی خود شاهد بوده و تأثیراتی را از اندیشه و فرهنگ سرزمینهای مجاور مانند بابل، هند، یونان، روم و... پذیرفته است، ولی آنچه شالوده جهانبینی و تفکر موجود در متون پهلوی را تشکیل میدهد، فلسفه الهی گاتهای زرتشت است. فلسفه الهی

گاتها در رسالات مذهبی، فلسفی و کلامی پهلوی از قبیل دینکرد، مینوی خرد، ۷۱
گزیده‌های زادسیرم، شکند گمانیک‌وزار، دادستان دینیگ و... ساختاری منظم و منطقی یافته‌اند. در این آثار، بسیاری از اصول و مفاهیم اعتقادی فلسفه مزدیسنا در قالب تفسیرها و مناظرات تبیین میشود و در قالب نظام فکری و فلسفی^(۳) منسجمی نمایان میگردد.



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

با بیان اجمالی این مطلب درباره معرفت‌شناسی دین زرتشت، در این پژوهش معرفت را از نظر منشأ، ماهیت، غایت و اقسام آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و چگونگی پیوند آن را با اخلاق و تربیت تبیین می‌کنیم.

شایان ذکر است که اگرچه پژوهشهایی پیرامون چیستی خرد در دین زرتشت صورت گرفته اما در غالب این پژوهشها به بیان مختصری از سرشت خرد و انواع آن اکتفا شده است که از آن جمله میتوان به دو مقاله «نقش و جایگاه خرد در متون باستانی» (نداف، ۱۳۹۳) و «خرد بهتر از هرچه ایزدت داد» (میرفخرایی، ۱۳۸۸) اشاره کرد. در پژوهشهای دیگری مانند «بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزه‌های دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی» (دلپذیر؛ بهنام‌فر و راشد محصل: ۱۳۹۶)، «خرد در منظومه‌های حماسی فارسی و سنجش آن با متون زرتشتی» (غضنفری و محمدی، ۱۳۹۶) «مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام بر اساس زبان‌شناسی متن» (رضایی و خاتمی، ۱۳۹۵)، خرد در متون زرتشتی - اعم از اوستایی و پهلوی - با منابع دیگر مورد مقایسه قرار گرفته است اما در هیچ‌یک از این پژوهشها از دیدگاهی فلسفی به خرد، سرشت و غایت آن نگریسته نشده است.

همچنین اگرچه در پژوهشهای دیگری چون «مفهوم‌شناسی و جایگاه بهمن در متون اوستایی و پهلوی بمتابه صادر اول در حکمت اشراقی» (بلخاری قهی، ۱۳۹۸)، «جایگاه امشاسپندان در جهان‌شناسی مزدایی و نقش آن در سلوک فردی» (لاجوردی، ۱۳۹۶) و «سرچشمه‌های اندیشه بهمن یا صادر اول شیخ اشراق» (مفتونی و درودی جوان، ۱۳۹۷) سعی شده است به مفهوم خرد از وجهی فلسفی نگریسته شود اما این پژوهشها نیز بیشتر بر جایگاه بهمن (اندیشه نیک) بعنوان نخستین تجلی اورمزد بر آفرینش، در سلسله مراتب وجودی جهان‌شناسی مزدایی و مقایسه آن با حکمت اشراق سهروردی متمرکز بوده‌اند. بنابراین، بررسی و تحلیل هرچه دقیقتر مبانی معرفت‌شناختی در متون پهلوی بصورت ویژه ضرورت انجام چنین پژوهشی را ایجاب می‌کند تا با درک

هرچه بهتر این مفهوم بتوانیم پیوند آن را با مسائل مهم حوزه انسان‌شناسی، یعنی اخلاق و تربیت، مشخص نماییم.

۱. منشأ و ماهیت معرفت در متون پهلوی

در متون پهلوی، همانند *اوستا*، معرفت و دانایی در واژه «خرد» تجلی یافته است. خرد در زبان پهلوی بصورت *xrad* آمده و به معنی عقل است (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۶۴). از نگاه میرفخرایی واژه خرد در متون پهلوی دامنه معنایی گسترده‌تری دارد و در معانی مختلفی چون قدرت استدلال، شعور، انگیزه، منطق، نیروی عقلانی، هوش، فهم و قدرت تمییز بکار میرود (میرفخرایی، ۱۳۸۸: ۱۰). در متون پهلوی، اورمزد از نیروی خرد کامل برخوردار است؛ او سرچشمه خرد و دانایی است که با خرد همه‌آگاه خود، آغاز و پایان آفرینش را رقم می‌زند. خرد همه‌آگاه (*xrad ī harwisp-āgāh*)، همان خرد ذاتی اورمزد است که بکمک آن، بر کل امور مادی و معنوی احاطه می‌یابد و می‌تواند رویدادهای گذشته را بروشنی ببیند و آینده را پیشگویی کند. پیشگویی‌هایی که از پایان جهان به زرتشت گفته میشود از همین خرد نشئت گرفته است؛ این خرد در روز بازپسین که به تن‌پسین تعبیر میشود نیز نمودی آشکار دارد: اورمزد بکمک آن اجزاء پراکنده آفریدگان را با هم ترکیب میکند و بازمی‌آفریند^(۴) (همو، ۱۳۸۴: ۹).

زرتشتیان دین خود را کلام الهی تلقی میکردند و بر این باور بودند که این کلام، تجلی اندیشه و خرد اهورامزداست؛ از اینرو خرد و دین دو واژه مترادفند (زرنر، ۱۳۷۵: ۴۷۳). بعنوان نمونه، در *بند هش و گزیده‌های زادسیرم*، دعای «*اهونور*»^(۵) که اورمزد آن را در آغاز آفرینش بر زبان میراند و اهریمن را برای سه‌هزار سال در اعماق تاریکی، در حالت بیهوشی نگه میدارد، همان دین خوانده میشود (بهار، ۱۳۸۰: فصل ۱، بند ۱۳؛ *گزیده‌های زادسیرم*، فصل ۱، بند ۴). در فصل نخست از متن پهلوی *شکندگمانیک‌وزار* (بند ۱۱) نیز بر یکسانی دین و خرد تأکید شده است: «اورمزد این دین را آفرید که آگاهی مطلق است چونان

درختی تنومند...» (De Menasce, 1945: p.25).

در بخشی از دینکرد سوم، جوهر دین مزدیسنا خرد و دانایی اورمزد معرفی شده است:

جوهر دین بهی خرد و دانایی اورمزد است، و در دانایی و خرد اوست دادن، دانستن و کردن. ماده آن همه‌آگاهی است و درست‌کرداری نسبت به همه چیز و دادن به هر چیز آنچه را که مناسب و فراخور آن است: این خیم^(۶) و منش اورمزد است و خویشکاری او درمان بخشیدن آفرینش است. کارش شناخت تواناییها و قوت‌هایی است که در هر چیز آفریده شده است به دانش و در بهره بردن از آنها بنحو مطلوب (DkM 329-330؛ زمر، ۱۳۷۷: ۹۰).

از نگاه کربن، دئنا (شکل / اوستایی واژه دین در زبان پهلوی)، سرآغاز نوعی حکمت یا سوفیای الهی در اندیشه مزدیسناست. او با استناد به گزارش آفرینش در فصل نخست بندهش، دعای «آهونور» را دئنا یا حکمت ازلی اورمزد معرفی میکند (کربن، ۱۳۹۴: ۳۱۴-۳۱۲). حکمت ازلی که کربن از آن نام برده و آن را سرآغاز حکمت الهی میداند، همان خرد همه‌آگاه اورمزد است که سلسله مراتب هستی از آن بوجود می‌آید، از همین‌روی اورمزد قابل مقایسه با واجب‌الوجود در فلسفه ابن‌سینا و نورالانوار در فلسفه اشراقی سهروردی است^(۷).

– بهمن امشاسپند

بهمن در جهان‌نگری متون پهلوی دو نقش و کارکرد فلسفی دارد. در وهله^{۷۴} اول، بهمن نخستین آفریده اورمزد است که سلسله مراتب هستی از او آغاز میشود؛ از همین‌روی صاحب‌نظرانی چون نیبرگ آن را قابل مقایسه با «عقل اول»^(۸) در فلسفه ابن‌سینا و نور اقرب در فلسفه اشراقی سهروردی دانسته‌اند (پانوسی، ۲۵۳۶: ۱۰۷-۷۱؛ طالبی و راشد محصل، ۱۳۹۳: پیشگفتار). بنابراین، بهمن، همان عقل اول یا صادر اول است که اورمزد از طریق آن آفرینش



خود را آغاز کرده است. این نکته‌ی است که در برخی متون پهلوی به آن اذعان شده است. بعنوان نمونه، در بند ۱۴ فصل ۱ بُندهش بیان شده است که اورمزد، نخست بهمن را از نیک‌روشی و روشنی مادی خویش آفرید و سپس دیگر امشاسپندان و ایزدان و آفریدگان را خلق کرد. همچنین در متن پهلوی یادگار جاماسپ، سلسله مراتب آفرینش امشاسپندان به روشن شدن چراغی از چراغ دیگر تشبیه شده است، روشنی و فروزشی که بهمن آغازگر آن است.

پرسید گشتاسب شاه که اورمزد دام مینو (آفریدگان روحانی) که را نخست آفرید... گفتش جاماسپ که: اورمزد دام امشاسپندان را داد... از به‌منشی بهمن را فراز داد... بهمن آشویی را بستود، از آن آشویی که بهمن بستود، اردیبهشت فراز بود. پس اردیبهشت آشویی را بستود، از آن ستایش شهریور... از شهریور اسفندارمذ، از اسفندارمذ خرداد، از خرداد، مرداد یک از دیگری پیدا بود، یک از دیگری هست ببود، چه چراغ از چراغ گیرد، از آن چراغ کم نبود

(AŽ, III/ 2- 7; DeMessina, 1939: p.36-37).

در وهلهٔ دوم، در متون پهلوی بهمن نماد و تجلی خرد همه‌آگاه اورمزد بر آفریدگان است. هر آفریده‌ی بمیزانی متفاوت، بهره‌ی از خرد همه‌آگاه اورمزد دارد که بواسطهٔ بهمن از آن برخوردار گشته است. براساس فصل ۴۰ کتاب سوم دینکرد، اورمزد بهره‌ی از خرد همه‌آگاه خود به همهٔ آفریدگان در مراتب هستی بخشیده و این بهره‌مندی مبنای کسب دانش آفریدگان است. در همین فصل از کتاب آمده است که اورمزد، بهمن امشاسپند را آفرید و در پی آفرینش بهمن، دانایی به هستی راه یافت (کتاب سوم دینکرد (پارهٔ نخست)، ۶۹).

در میان آفریدگان، انسان بیشترین بهره را از خرد اورمزد دارد تا آنجا که در پرسش نخست *دداستان دینیگ* (بند ۴-۱)، برخوردار از خرد، علت برتری انسان بر سایر آفریدگان، و خردمندی مهمترین ویژگی مرد راست‌کار دانسته شده است (Jaafari Dehaghi: 1998: p.38-43). در متن پهلوی یادگار بزرگمهر (بند ۵۷-۵۸)،

۷۵



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

خرد و دانایی بهترین هنر مردمان بشمار آمده و اهمیت آن تا حدی است که پذیرش دین نیز باید بر اساس آن صورت گیرد. همچنین در فصل ۱۸ *روایت پهلوی* نیز آمده است که اورمزد تن مردمان را از آتش و جانشان را از فکر و اندیشه خویشتن آفریده است (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۲۷). انسان بواسطه همین بهره‌مندی به شناخت دین و اورمزد نایل میشود، آنچنانکه در پرسش ششم *د/دستان دینیگ* آمده است: «در دین گفته شود که اورمزد به زرتشت گفت که چه اگر بهمن را در اندیشه پاکت مهمان کنی دو راه را بشناسی که راه خوبی و بدی است» (همو، ۱۳۶۹: ۶۵).

در فصل ۱۱، بند ۱۳۶ *بند هس*، خویشکاری بهمن، هدایت پرهیزگاران بسوی اورمزد دانسته شده است: «بهمن را خویشکاری هندیمان‌گری^(۹) است که پرهیزگاران را بدان برترین زندگی بهمن برد و هندیمانی اورمزد را بهمن کند» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

در *د/دستان دینیگ* نیز هنگامیکه درباره سرنوشت روان آهلو (پرهیزگار) پرسیده میشود، پاسخی این‌چنین داده میشود: «او را بهمن امشاسپند به اورمزد دادار هندیمان کند و با فرمان اورمزد، گاه و مُزد او آشکار نماید. آنگاه که او آن هندیمان‌گاه اورمزد ببیند، از دانستن و خواستن آن شاد باشد» (Jaafari Dehaghi: 1998: p.38-43).

در فصل ۲۲ *گزیده‌های زادسپرم* (بند ۲-۱)، زمانیکه زرتشت به دیدار اورمزد نایل میشود، از نخستین، دومین و سومین برتریها در جهان هستی می‌پرسد و اورمزد به او پاسخ میدهد: «نخستین برتری اندیشه نیک، دوم گفتار نیک و سوم کردار نیک است». این گفته اورمزد خود بیانگر اهمیت جایگاه و ارزش بهمن یا اندیشه نیک در آیین زرتشت است. بنابراین بر اساس آنچه در متون پهلوی در مورد بهمن امشاسپند آمده است، میتوان گفت بهمن، در کارکرد دوم خویش، زمانیکه خرد اورمزد را به زرتشت و دیگر انسانها میبخشد

و آنها را به معرفت میرساند، زمینه را برای هدایت، درک و پذیرش دین زرتشت که خود همسنگ با خردمندی و دانایی است، فراهم میسازد. به سخن دیگر، میتوان بهمن را توانایی تشخیص و امکان حرکت بسوی حقیقت اورمزدی در درون انسان دانست که بهره‌مندی و پیروی از آن تعالی روحی و معنوی انسان را موجب میشود.

– «بوی»: نیروی اندیشه و معرفت در وجود انسان

جایگاه معرفت در بُعد مینوی وجود انسان یعنی اورون یا روان است^(۱۰)؛ برای این بعد مینوی و فناپذیر وجود انسان در *اوستا*، پنج نیروی نهادی و باطنی بیان شده است که عبارتند از آخو^(۱۱)، دئنا^(۱۲)، بوی^(۱۳)، اورون^(۱۴) و فروهر^(۱۵). این نیروها، نیروهای شناختی انسان هستند و به انجام تکالیف دینی او هم مربوط میشوند^(۱۶) (شاکد، ۱۳۸۷: ۱۷۱-۱۷۰). در میان آثار پهلوی، کاملترین فهرست در بیان نیروهای موجود در روان انسان و خویشکاری هر یک از آنها در دینکرد سوم آمده است؛ در این فهرست، بصورت دقیق از اخو، بوی، روان و فروهر نام برده شده است (فضیلت، ۱۳۸۱: فصل ۱۲۳). در میان این نیروهای مینوی، نیرویی که مربوط به توانایی اندیشه و ادراک آدمی است، بوی است؛ اگرچه در متون پهلوی، بوی را به «هوش»^(۱۷)، «ویر»^(۱۸)، «خرد» و «دانش» و مانند آن عطف کرده‌اند^(۱۹)، ولی با توجه به آنچه از محتوای متون دریافت میشود، بنظر میرسد بوی کلیتر از همه این نیروهاست تا حدی که آن را معادل «نفس ناطقه» گرفته‌اند و نیروهای فکری نام‌برده‌شده را جنبه‌های بوی یا نیروی عقل دانسته‌اند (قائم‌مقامی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). بعنوان نمونه، در دینکرد سوم، آمده است:

از آفرینش همه مردم بوسیله اورمزد، جان خدای و سرور است؛
برای یاری ایشان اندر تن، بوی داده شده است که از طریق نیروی
ویر، خواهند و یابنده دانش است. نگهدارنده و محافظ آن بوسیله

نیروی هوش؛ مراقب و گزیننده و بکار اندازنده آن با نیروی خرد است (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۲۷۹؛ DKM, 48).

در بخش دیگری از دینکرد سوم نیز بوی، روشن‌دارنده تن است و از اینرو به صاحبخانه و سواری بر اسب تشبیه شده است (DKM, 242. 6 and after that) در متن پهلوی راسته^(۲۰)، بوی نیرویی مینوی معرفی شده است که دانش از جهان مینوی به او میرسد (آشه و میرشاهی، ۱۳۸۳: بند ۱۸)؛ در گزیده‌های زادسپرم از ترتیب ویر، هوش و خرد و خویشکاری آنها در ذیل عنوان «دانشی»، یعنی آنچه به دانش مربوط میشود، سخن بمیان آمده است (فصل ۳۰، بند ۳۶). همین ترتیب و خویشکاریها در دادستان دینیگ (فصل ۲، بند ۱۳)، دینکرد سوم (DKM, 122) و شکندگمانیک‌وزار (فصل ۵، بند ۸۲ و بعد از آن) نیز تکرار شده است^(۲۱). در دیگر متون پهلوی مانند خیم و خرد فرخ‌مرد (بندهای ۱، ۱۵ و ۱۷)، اندرزنامه یادگار بزرگمهر (بند ۸۳)، اندرزنامه آذر فرنبغ فرخ‌زادان (بندهای ۱ و ۲) و دینکرد ششم (بند ۶) از همراهی خیم و خرد سخن گفته شده است. در همه این بندها خویشکاری خرد، شناسایی نیکی و بدی و گزینش نیکی معرفی شده است و این خویشکاری با صفاتی چون صاحب‌تمیز، بیننده، راهنما، دانش‌یابنده، گزیننده و به فعل آورنده دانش، نگهدارنده تن و روان توصیف شده است. بنابراین در متون پهلوی، روان دربرگیرنده نیروی عقلانیت (بوی) در انسان است و خرد یکی از نیروها یا ابزارهای عقلانی است که راهنمای انسان در شناخت نیک و بد و گنش بر مبنای آگاهی و دانش میباشد. جایگاه نیروی مینوی خرد در متون پهلوی سر است، آنچنانکه در متن پهلوی راسته (بند ۱۱) میخوانیم:

بوی، هوش و خرد را جایگاه ایشان به دماغ سر است، بدین دلیل است که هر آن کسی را که آزاری یا زخمی یا بخاری عظیم به مغز رسد، عقل از او میرود؛ چون عقل رفت، بوی و هوش معطل گشت (آشه و میرشاهی، ۱۳۸۳: ۲۵).

۷۸



در متن پهلوی چیم کستی یا پُس د/نشن کامگ^(۲۲) (پسر دانش کامه) نیز آمده است:

کستی در اصل برای نمایش مرز میانِ دوان اندر تن مردمان است که دانایان خوانند جهان کوچک. آن نیمه زبرین، چون روشنان است که در جهان برتر قرار دارند: روشن بین چشم، دریابنده ویر، دارا هوش، گزینشگر خرد، اندیشه گر یاد، خانه آنها مغز سر (غیبی)،
(۱۳۹۷: ۳۰۱).

۲. غایت معرفت در متون پهلوی

بر اساس آنچه پیشتر بیان شد، میتوان گفت معرفت و شناخت در متون پهلوی منشأیی قدسی دارد. در این متون اورمزد سرچشمه خرد و دانایی و آن را در دین زرتشت متجلی میکند. دین یا کلام الهی اورمزد سرآغاز نوعی معرفت یا شناخت (حکمت) است؛ از همین روی در متون پهلوی، دین منبع شناخت یا معرفت معرفی میشود. بعنوان نمونه در مقدمه کتاب مینوی خرد، دین مزدیسنا سرچشمه دانایی و تشخیص معرفی شده است (بندهای ۴ و ۳)؛ در فصل ۲۴ کتاب دینکرد پنجم نیز کلام مقدس (مانسر)^(۲۳) و دین همسنگ با/وستا دانسته شده‌اند و بعنوان منشأ دانش مطلق معرفی میگردند (بند ۱۲). در مقدمه دینکرد هفتم (بند ۴)، دین بعنوان نخستین اندیشه، آموزش و سخن اورمزد بیان شده است؛ همچنین در فصل ۵۷ دینکرد سوم، بُن و ریشه دانایی در دین زرتشت دانسته شده است:

۷۹

زیربنیادیتیرین باور دین پهی و ویژه‌ترین گونه دانایی، سرتاسر ریشه در هستش دین مزدایی دارد (فضیلت، ۱۳۸۱: ۹۸).

در واقع در متون پهلوی، دین منبع شناخت است؛ شناختی که انسان را از خیر و نیکی آگاه میگرداند و دوری جستن از شر و بدی را به او می‌آموزد. بنابراین، دوگانه‌باوری بنیادین در یزدان‌شناخت دین زرتشت به حوزه معرفت



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

وارد میشود، تا آنجا که غایت معرفت، تشخیص نیکی از بدی، خیر از شر، نور از تاریکی و برگزیدن نیکی، خیر و روشنایی از سوی انسان، دانسته میشود^(۲۴). این غایت در بند ۴/۴ ندرزنامه پوریوتکیشان بروشنی بیان شده است:

به گیتی، نخست، به دین خستو بودن و دستورات آن را کار بستن و ستودن و از آن روگردان نبودن، گروش (باور)، از روی منیش (اندیشه) به بهدین مزدیسنان داشتن، سود از زیان و گناه از کرفه، بهی از بدی و روشنی از تاریکی و مزدیسنی از دیویسنی بگزیدن (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۲۶).

در متن پهلوی چیم کستی یا پُس دُنشن کامگ نیز دین بعنوان منشأ دانایی و گزینش بر اساس خرد معرفی میشود تا آنجا که بستن کستی مهمترین نشانه دینداری و التزام به آن دانسته شده است:

پرسید پسر دانش کامه: بیاموزم که چرا کستی نایسته رفتن را گرانتر گناه انگاریم و کستی بستن را خود چیم [دلیل، چرایی] چیست؟ گفت پدر دانایی دوست: دان به نیکی و گزین به خرد، چه دین را اندر گیتی در اصل کار دو است: یکی دانش نمودن آنچه دانستن را شاید و یکی راه نمودن بدانچه دانستن را نشاید و گرویدن را سزد (غیبی، ۱۳۹۷: ۲۹۵).

۳. اقسام معرفت (خرد) در متون پهلوی

علاوه بر خرد همه‌آگاه اورمزد، در متون پهلوی از دو نوع خرد دیگر نیز سخن^{۸۰} بمیان آمده است؛ آسن خرد (āsn xrad) و گوش سرود خرد (gōš srōd xrat).

۳-۱. آسن خرد یا خرد غریزی

آسن خرد یا خرد غریزی، خردی متعالی است که اورمزد و امشاسپندان و دیگر ایزدان و برگزیدگان دینی از آن برخوردارند. بهره‌مندی انسان از این نوع

خرد سبب انجام کارهای نیک و دوری از بدیها میشود (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۸). در پرسش ۵۶ مینوی‌خرد (بند۵)، اورمزد با نیرو و کاردانی آسن‌خرد (خرد غریزی) خود آفریدگان مینو و گیتی را می‌آفریند و اداره میکند (تفضلی، ۱۳۹۱: ۶۴). آسن‌خرد به انسان در گرایش به اورمزد و گزینش نیکیها کمک میکند؛ آنچنانکه اندیشیدن بر اساس اینگونه خرد، سبب فراگیری هر چه بهتر دستورات/وستا و زند میشود (دینکرد ششم، ب ۱۲) و بکار نبردن آسن‌خرد، موجب تباهی فرّه^(۲۵) و دین آدمی میگردد (شایست ناشایست، فصل ۹ بند ۸). دومناش با استناد به فصلهایی از دینکرد سوم (فصل ۱۱۷ و ۲۴۴)، سپندمینو را همان آسن‌خرد اورمزدی میداند که منشأ خرد و دانایی است و بهمن امشاسپند، زاده سپندمینو و تجلی خرد اورمزد بر آفریدگان میباشد. اورمزد بواسطه آفرینش بهمن امشاسپند، آسن‌خرد را در وجود انسان بودیعت میگذارد (De Menasce, 1973: p.123, 232). به سخن دیگر، بهمن، آسن‌خردی که از اورمزد دریافت کرده است را به انسانها ارزانی میدارد که همان نیروی اندیشه و خردورزی در انسان است؛ بنابراین یکی دیگر از کارکردهای بهمن امشاسپند را میتوان اعطای آسن‌خرد به انسانها دانست؛ از همین روی در بندهش (فصل ۱۱ بند ۱۶۴) آمده است:

آسن‌خرد و گوش‌سرود خرد نخست بر بهمن پیدا بود ... از همه
ایزدان بهمن به دادار نزدیکتر است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

۳-۲. گوش‌سرود خرد یا خرد اکتسابی

۸۱

در بیشتر متون پهلوی، آسن‌خرد همراه با گوش‌سرود خرد یا خرد آموخته (اکتسابی) آمده است؛ این خرد، راهنمای انسان در انتخاب راه درست و شناخت نیکوییهاست. انسان بیاری گوش‌سرود خرد از تجربه‌ها و آموخته‌های خود درس میگیرد و نیرو می‌یابد تا نتیجه آنها را بکار گیرد؛ همچنین آگاهی‌بخشی غیبی نتیجه این خرد است (طالبی و راشد محصل، ۱۳۹۳: پیشگفتار). آسن‌خرد



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

سرآغازی برای بدست آوردن گوش سرود خرد است^(۲۶) و هر کسی که آسن خرد بیشتری دارد، گوش سرود خرد بیشتری را میتواند بیاموزد (راسته، بندهای ۹ و ۲۱) و کسی که این دو خرد را با هم داشته باشد، به برترین زندگی (بهشت) دست می‌یابد (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۸). بعنوان نمونه، در فصل ۱۱ بندهش (بند ۱۶۴) آمده است:

آسن خرد و گوش سرود خرد، نخست بر بهمن پیدا شوند. او را که این هر دو است، بدان بهترین زندگی رسد. اگر او را این هر دو نیست، بدان برترین زندگی رسد. چون آسن خرد نیست، گوش سرود آموخته نشود. او را که آسن خرد است و گوش سرود خرد نیست، آسن خرد به کار نداد بردن (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

در دینکرد ششم، وابستگی میان آسن خرد و گوشان سرود خرد مورد تأکید قرار گرفته است تا آنجا که یکی از شروط دینداری بشمار آمده است:

کسی که به این ده چیز نه با هم، بلکه جداگانه توجه کند، پوریوتکیش (دیندار) نیست، بلکه مشرک است: مینو و گیتی؛ تن و روان؛ آسن خرد و گوش سرود خرد؛ گنش و بغویخت (تقدیر)؛ دین و مانسر (کلام مقدس) (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۲۴۸).

در دینکرد سوم (فصل ۸۰)، دانش، حاصل یگانگی این دو نوع خرد معرفی شده است (فضیلت، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۴۹) و آرامش و کامیابی نتیجه نیک‌اندیشی یا بهمن دانسته شده است که بهره‌مندی از آن نیز ثمره همراهی آسن خرد و گوش سرود خرد است (دینکرد سوم، فصل ۶۳؛ فضیلت، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

۴. پیوند میان معرفت و اخلاق در متون پهلوی

در متون پهلوی، آسن خرد توانایی عقلانی نهفته در وجود آدمی است که بوسیله گوش سرود خرد کامل میشود و انسان را به شناخت میرساند. این شناخت، ماهیت و غایتی اخلاقی دارد چون هدف از آن تعالی معنوی و اخلاقی

انسان و در نهایت رسیدن به دین و کلام اورمزد و یگانه شدن با اوست. ماهیت اخلاقی و معنوی شناخت در متون پهلوی امری است که زور به آن باور دارد و آن را مورد تأکید قرار میدهد تا آنجا که «بهمن» را با آسن خرد (خرد ذاتی) و «کومن» [اندیشه بد] را با «آز» یکسان و برابر میداند (DKM, 361. 21-362.2)؛ آز در دین زرتشتی بر هرگونه حرص و طمع دلالت دارد و در قلمرو اخلاق در برابر خشنودی و رضایت قرار میگیرد (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۱۲۰). دیو آز در بندهش (فصل ۱۲، بند ۱۸۶) چنین توصیف شده است:

آز آن دروجی است که چون همه خواسته گیتی را بدو دهند،
انباشته نشود و سیر نگردهد. چنین گوید که چشم آزمندان هامونی
است که او را سامان نیست (بهار، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

تقابل خرد و آز بیش از هر جای دیگر در وجود انسان پدیدار میشود. در واقع وجود انسان آوردگاه اصلی اورمزد خردمند و اهریمن آزمند است. بنابراین میتوان این تقابل را صورتی از دوگانه‌باوری موجود در فلسفه دین زرتشت دانست که در درون انسان تجلی می‌یابد و غلبه هر یک بر دیگری فضیلت و رذیلت اخلاقی را بوجود می‌آورد (یزدانی‌راد و رنجبر جمال‌آبادی، ۱۳۹۷: ۸۰). در متن پهلوی مینوی خرد (پرسش ۵۷)، آز در مقابل خرد قرار میگیرد و بسبب آن است که انسان بیخرد، خردمند و انسان خردمند، نادان جلوه میکند. در گزیده‌های زادسپرم (فصل ۳۴، بند ۳۶) دیو آز برای آلودن آفرینش اورمزد، خود را به سه صورت عرضه میکند: «چهری»، «بدون چهر» و «بیرون از چهر». این سه صورت که بترتیب عبارتند از میل به خوردن، شهوت (وَرَن) (۲۷) و اشتیاق بدست آوردن هر چیز خوب، تجلیات مختلف دیو آز برای نبرد با آفرینش اورمزد و فریب آفریدگان هستند. در دینکرد پنجم (فصل ۷، بند ۴)، خرد ابزاری برای نگهداری انسان از حمله دیوان مختلف از جمله دیو آز، شمرده میشود؛ در عین حال به نگهداشتن و دوری از ورن، بیشتر از همه دیوان سفارش شده است (بند ۵).

۸۳



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

در *اندرزنامه* یادگار بزرگمهر (بندهای ۴۱-۲۸) نیز آز و ورن از دروغهایی شمرده میشوند که اهریمن بوسیله آنها مردم را میفریبد و تن و روانشان را تباه میگرداند. این متن پهلووی راه ستیز با این دروغها را بیان میکند و آسن خرد و گوش سرود خرد را بعنوان نخستین ابزارهای ستیز برمیشمارد (بندهای ۴۶-۴۳). در متن پهلووی راسته (بند ۲۳)، کاهش آسن خرد دلیل پیدا شدن آز و ورن و دیگر رذائل اخلاقی مانند خشم و رشک دانسته شده است.

- پیمان

سلاح خرد در مبارزه با آز و ورن و سایر رذائل اخلاقی، پیمان یا میانه‌روی است. پیمان، دوری از افراط و تفریط اهریمنی است که جوهره دین، قانون خداوند و کلام مقدس است (زهر، ۱۳۷۵: ۴۷۶). واژه پیمان برگرفته از پیشوند «pati» همراه با ریشه «māy/ma» / اوستایی بمعنی «اندازه گرفتن» و «سنجیدن» است؛ این واژه در پارسی میانه بصورت «payman» آمده است و در ادبیات این دوره در معانی «اندازه»، «دوره»، «میان‌روی» و غیره بکار رفته است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۳۸۴). در دینکرد، فصل ۲۹۷ سوم، (DKM, 306 f.; B. 234)، علت فرستادن دین مزدیسنا از سوی اورمزد، بازگرداندن اعتدال به آفرینش معرفی شده است، اعتدالی که بدلیل تازش اهریمن بر آفرینش از میان رفته است و به افراط و تفریط گراییده است، از اینرو دین اورمزد تنها در یک کلمه خلاصه میشود و آن میان‌روی است و دین اهریمن در دو کلمه خلاصه میشود و آن افراط و تفریط است (De Menasce, 1973: p.292). در مقدمه دینکرد هفتم (بندهای ۲۰ تا ۲۴) نیز پیمان عامل پیوند انسان با خدا و تسهیل‌کننده راه مبارزه انسان با بدی و نابودی اهریمن معرفی شده است؛ جم بوسیله نیروی پیمان (میان‌روی) آفریدگان را بیمرگ و عاری از پیری و گرسنگی و تباهی، آسوده ساخت. در این زمینه در دینکرد ششم (بند ۱۷۲) نیز چنین آمده است:

راه رسیدن به گرودمان، دین است که پیمان است؛ زمانیکه اورمزد

این راه را آراست، پس اهریمن دو راه در برابر آن فراز نهاد یکی افراط و یکی تفریط (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

در همین متن پهلوی بیان شده که بدلیل زیاده‌روی و افراط است که انسان جهان هستی را به آشوب میکشاند و اگر در گیتی میانه‌روی پیشه کند؛ آرامش آن را از بین نمیرد (بند ۱۶)؛ ر.ک: همان: ۲۳۹). از همین‌روی میتوان چکیدهٔ اخلاق دین مزدیسنا را پیمان دانست که مبنای آن خردورزی و عقلانیت است. در بینش اخلاقی متون پهلوی، انسان آراسته به خصال اخلاقی، انسان میانه‌رو است؛ انسانی که با تکیه بر نیروی خرد خویش، از افراط و تفریط میپرهیزد و به این شیوه از رذائل اخلاقی دوری میکند. همچنین، میانه‌روی یا پیمان ابزاری برای تشخیص و گزینش فضایل اخلاقی است^(۲۸). زندگانی مبتنی بر فضایل اخلاقی در دین زرتشت، مقدمهٔ نیل به اورمزد و جهان مینوی است و خردورزی و میانه‌روی ابزارهای ضروری این زیست اخلاقی هستند؛ بعنوان نمونه، در پرسش ۴۲ مینوی‌خرد (بند ۷-۱)، خرد و پیمان از ابزارهای نیل به اورمزد، امشاسپندان و بهشت برشمرده شده‌اند.

در متون پهلوی، خرد و دانایی تنها به تعالی معنوی فرد محدود نمیشود بلکه انسان بعنوان جزئی از نظام آفرینش وظیفه دارد با شناخت دین بعنوان منبع آگاهی و دانش، هدف نهایی آفرینش اورمزد را درک کند. ادراک فلسفهٔ آفرینش اورمزد که همان پیروزی نهایی اورمزد بر اهریمن یا خیر بر شر است، انسان را از خویشکاریش نسبت به جهان هستی و آفریدگان اورمزدی موجود در آن آگاه میگرداند. در جهانبینی زرتشت خویشکاری انسان در جانب‌داری از

۸۵

خیر و کوشش برای پیروزی آن بر شر، تعریف میشود، بنابراین انسان وظیفه دارد با میانه‌روی در گنش خویش که برخاسته از خردمندی و دانایی است برای آباد کردن جهان هستی و یاری رساندن به انسانها و سایر موجودات آفرینش گام بردارد و بدین شیوه خیر و روشنایی را پشتیبانی کند و موجب



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

برقراری صلح و آرامش در جهان هستی گردد تا اعتدال از میان رفته آن (بدلیل تازش اهریمن) دوباره بازگردد و فرشگرد (نوسازی و رستاخیز دوباره آفرینش) محقق شود.

بعنوان نمونه، در دینکرد سوم (فصل ۱۰۹)، دانایی بن و علت کنشهای اخلاقی دانسته شده است:

دانایی، بُنانگیزِ رادمردی (بخشندگی)، راستی، سپاسداری، نژادگی، شرم، قناعت، مهرورزی، عدالت و دیگر هنرهای اخلاقی ویرایشگر جهان و نیز بُنانگیزِ ثوابکاری و پارسایی در مردمان است (فضیلت، ۱۳۸۱: ۲۰۱).

در تأیید این مطلب میتوان به بند دیگری از دینکرد استناد کرد، آنجا که آمده است:

این نیز پیداست که همانگونه که زمین کده آب و آب زیور و پیرایه کشت و کشت، افزایش و رونق جهان و بر و میوه آن نگاهداری و پایداری کشور است، پس دانایی خانه خوبی و خوبی تن خرد و خرد افزاینده جهان است (DKM, 567).

۵. پیوند میان معرفت و تربیت

۵-۱. پرورش آسن خرد

از نگاه سنت‌گرایان^(۲۹) قوه عاقله بسط و انعکاس عقل کلی است و چنانچه از عقل کلی و وحی (که بتنهایی محتوای قدسی و صفت مینویش را به معرفت^{۸۶} میبخشد) جدا گردد، بصورت یک نیرو و ابزار اهریمنی درخواهد آمد. بنابراین بجای اینکه انسان را «حیوان ناطق» بنامیم، میتوان در مرتبه اساسیتر وی را موجودی دانست که به وی عقل کلی عطا شده است و این عقل خود به ذات مطلق تکیه دارد تا آن را بشناسد. در این ترجمان از عقل، معرفت نیز شناخت آن جوهر عالی است که در مرکز شعور آدمی میدرخشد و بسان اتصال آفتاب



با پرتوهای خویش به عقل متصل است و راه نیل به این معرفت، شهود است که شأن آن دریافت بیواسطه حقیقت است^(۳۰) (نصر، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱). بنابراین اگر آسن خرد را همسنگ با نفس ناطقه در وجود انسان بدانیم، راه پرورش آن کشف و شهود عرفانی است؛ در واقع نوعی درون‌نگری و تأمل در نفس که انسان را به حکمت یا بعبارتی معرفت اشراقی میرساند تا آنجا که چشم جانش روشن میگردد و حقایق را بیواسطه دریافت میکند. هر اندازه آسن خرد در انسان پرورش یابد، میزان درک و دریافت انسان از دین زرتشت که منبع حکمت اورمزدی است بیشتر میشود؛ در واقع وجودش، ظرفیت بیشتری برای پذیرش معرفت الهی پیدا میکند.

بر اساس متون پهلوی ابزار پرورش آسن خرد، اشراق و شهود معنوی است که از آن به «چشم جان» یاد شده است. مفهوم چشم جان، مفهومی است درباره ارتباط میان ساحت «مشهود» (گیتی) و «نامشهود» (مینوی)؛ این لفظ اغلب (بخصوص در متون کلامی) بر ادراک عقلی دلالت میکند و معادل الفاظی مانند perception و insight در زبان انگلیسی است که هر دو اشتقاقاً به حیطة شهود مربوطند، اما در معنای عقلی هم تخصیص معنای یافته‌اند. بعنوان نمونه در بحثی منظم درباره مسئله علم و جهل در دینکرد سوم (فصل ۴۰۰ بند یک) تعاریف زیر آمده است:

جوهر علم آن است که تعریف آن بخودی خود این است: آنچه چشم جان را به دیدن اشیائی که بر جان مشهودند می‌گشاید، درست مانند جوهر نور که تعریفش این است: آنچه چشم تن را به دیدن اشیائی می‌گشاید که بر تن مشهودند (شاکد، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۶).

۸۷

در واقع، جان در تقارن با تن، اشیاء را به «چشم جان» می‌بیند، بنابراین لازم نیست چیزی بیشتر و ژرفتر از این بر این تعبیر حمل کنیم که جان اشیاء روحانی را ادراک میکند و عضوی که این ادراک بر عهده اوست بر سبیل استعاره «چشم جان» نامیده شده است (همان: ۶۸-۶۷). به سخن دیگر، چشم



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

جان همان شهود جهان مینوی است که بارها در متون پهلوی به آن اشاره شده است^(۳۱) و بارزترین نمونه آن در زند بهمن یسن (فصل ۳، بند ۱۴-۵) آمده است؛ هنگامی که خرد همه آگاه اورمزد بصورت آب تجلی می یابد و توسط اورمزد بر دستان زرتشت پیامبر جاری میشود تا او بیاری این خرد از رویدادهای آینده و وقایع گذشته آگاه گردد^(۳۲). نمونه دیگر، همسخنی زرتشت با امشاسپندان است و دریافت سفارشها و خویشکاریهایی است که هر یک از امشاسپندان به وی عرضه میکنند (گزیده های زادسیرم، فصل ۲۳).

۵-۲. پرورش گوش سرود خرد

پیشنیاز کشف و شهود عرفانی، رسیدن به مرحله یی از دانایی است، چنانکه انسان بتواند با گزینش خردمندی در جستجوی حقیقت غایی به سیر و سلوک عرفانی دست بزند و از راه درون نگری و مکاشفه به سرمنزل مقصود برسد. همانطور که پیشتر بیان شد، انسان دارای دو نوع خرد است؛ یکی آسن خرد یا خرد غریزی است که بهره یی از دانایی مطلق اورمزد در وجود او است و میتوان آن را با عقل یا نفس ناطقه برابر دانست. دیگری گوش سرود خرد یا خرد اکتسابی است که میتوان آن را با توانایی دریافت دانش و علم در وجود انسان برابر دانست که مقدمات تعالی معنوی را برای انسان فراهم میکند. پرورش گوش سرود خرد از طریق تعلیم و تربیت ممکن میشود؛ بهمین دلیل در جهان نگری مزدیسنا آموزش دین و دانش از اهمیت بسزایی برخوردار است و این اهمیت در متون دوباره بازتاب می یابد و مورد تأکید قرار میگیرد، تا آنجا که برخی از این متون مانند خویشکاری ریدگان^(۳۳)، چیم کستی و خسرو و ریدگ^(۳۴) بصورت ویژه به تعلیم و تربیت اختصاص دارد و با این هدف نگارش یافته است. بعنوان نمونه در متن پهلوی خویشکاری ریدگان (بند ۴، ۶، ۷) آمده است:

به گاه از روی داد به دبیرستان شوید، اندر دبیرستان چشم و



گوش و دل و زبان به فرهنگ دارید، چون تان از دبیرستان فراز
هلند اندر راه هوشیارانه و با فرهنگ روید (غیبی، ۱۳۹۷: ۲۴۶).

در اندرز پوریوتکیشان (بند ۴۱ و ۴۲) در مورد لزوم کسب فرهنگ و دانش
میخوانیم:

به فرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ تخم دانش است و
میوه آن خرد و خرد را راهبری هر دو جهانی است، و هم درباره
آن گفته شده است که فرهنگ اندر فراخی، پیرایه و اندر سختی،
پناه و اندر پریشانی دستگیر و اندر تنگی پیشه است (نوابی،
۱۳۳۹: ۵۳۲-۵۳۱).

درباره اهمیت آموختن و کسب دانش نیز در سخنانی از آذر فرنیغ
فرزادان آمده است:

پرسید که کشتن خرد چه؟ او گفت که کشتن خرد، آموختاری و
آب آن نیوشی‌داری و بار آن گزیداری و جای آن بهشت روشن
همه آسانی است (عریان، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

انوشیروان بهنگام سخن گفتن از پادشاه شایسته، کسب دانش و برخورداری
از علم بسیار را از ویژگیهای او برمیشمارد (ابن مسکویه، ۱۳۷۴: ۸۵) و از نظر
خسرو قباد پادشاهی که سیاست و تربیت مُلک و غمخواری مردم را به نیکویی
انجام میدهد و در زمان پادشاهی او همه مردم در رفاه و آسایش و فراغت و
عافیت هستند، از پادشاهان دیگر برتر است (همان: ۷۹). در فصل ۶۳ دینکرد
سوم در اینباره میخوانیم:

هر اندازه که خرد شنیداری (استوار بر آموخته‌های برون‌ی)، رو
سوی خرد خدادادی کند، آبادانی و شهریاری به کام و به بهمن در
پیوسته گردد؛ بهمان اندازه رامش بر بیم غلبه می‌گردد. هر اندازه
که بدآگاهی و شوربختی و شهریاری ناکام به اکومن در پیوسته

۸۹



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

گردد، بهمان اندازه بیم و رامش زورمند میگردد (فضیلت، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

در تأیید این مطلب میتوان به سخنان هوشنگ در *جاودان‌خرد* استناد کرد؛ هوشنگ کسب دانش را در کنار کارهایی چون حلم، عفت و عدالت از کارهای نیکویی میداند که آموختن آن موجب کسب خیر و دوری از شر میگردد (ثروتیان، ۱۳۸۸: ۴۴). در باور او دانش عبارتست از کسب خیر و دوری از شر؛ «با حکمت پرده از روی دانش باز میشود و با زهد میتوان به حکمت استوار رسید» (همان: ۴۴ و ۵۶). از این سخن هوشنگ میتوان دریافت که دانش و حکمت مکمل یکدیگرند؛ اگر گوش‌سرود خرد را همسنگ دانش و آسن‌خرد را همسنگ حکمت بدانیم، این دو با همراهی یکدیگر انسان را در نیل به معرفت الهی و تعالی معنوی یاری میکنند. هر کدام نیز بشیوه متفاوتی پرورش می‌یابند؛ گوش‌سرود خرد از طریق تربیت و دانش‌آموزی و آسن‌خرد از طریق اشراق و مکاشفه عرفانی.

در متن اندرزی *آراء دین به مزدیسنان* (بند ۱) نیز به لزوم همراهی این دو خرد اشاره شده است:

تعالی خرد ذاتی از خرد اکتسابی است. کسی که خرد ذاتی دارد ولی خرد اکتسابی ندارد، خرد ذاتی را بکار نمیتواند بردن؛ اگر خرد ذاتی ندارد، پس خرد اکتسابی بر نمیشود (نظری فارسانی، ۱۳۹۷: ۱۳۴).

این مهم، یعنی همراهی خرد ذاتی و خرد اکتسابی در نیل به معرفت،

۹۰ چیزی است که سید حسین نصر، از متفکران سنتگرا نیز به آن اذعان دارد:

گرایش به شناخت امر قدسی و معرفت قدسی، مهمترین بخش آیین زرتشت است و در متون مزدایی بویژه آنها که صبغه فلسفی دارند همانند دینکرد، مفصلاً به معرفت پرداخته شده است؛ بدین وسیله، عقیده حکمت باطنی و حکمت اکتسابی بطور کامل



گسترش می‌یابد و این دو با تکمیل یکدیگر و پیوند با هم، منجر به حصول معرفت قدسی میشوند (نصر، ۱۳۹۶: ۱۷).

۵-۳. گندی شاپور و نموده‌های عینی معرفت الهی

همه نمونه‌هایی که پیشتر بیان شد، اهمیت و لزوم پرداختن به تربیت را نشان می‌دهد که بر اساس آن میتوان گفت پرورش عقل (آسن‌خرد) بجز از طریق دانش مسیر نمیشود و تربیت سنگ‌بنای دانایی و خردمندی است که بوسیله آن میتوان عقل را راهبری و راهنمایی کرد.

احترام و ارزشمندی دانش و دانایی در زمان امپراتوری ساسانی خود گواهی بر اهمیت تعلیم و تربیت است. در این برهه تاریخی دوباره تلاش میشود متون، دانش و معارفی که مربوط به ایرانیان بوده است، از اماکن مختلف گردآوری شود، زیرا ساسانیان بر این باور بودند که همه دانشها و کتابهای باقیمانده از عهد باستان در همه زبانها و فرهنگها از تعالیم و آموزه‌های *اوستا* بهره برده‌اند و با الهام‌پذیری از آن در جریان ترجمه و انتقال بوجود آمده‌اند.

در فرایند گردآوری متون، دانشها و معارف از دیگر فرهنگها، نهضت ترجمه آغاز میشود که با شروع آن زمان تأثیرپذیری ایرانیان از دانشها و معارف دیگر فرهنگها و ملل فرامیرسد. اوج این تأثیرپذیری از فرهنگ، فلسفه و علم یونان در زمان ساسانیان به دوران پادشاهی اردشیر اول و شاپور اول و خسرو انوشیروان برمیگردد. اردشیر پس از آنکه حکومت را بدست میگیرد، دستور به گردآوری *اوستا* و سایر دانشهایی دارد که به باور ساسانیان ریشه همه آنها تعالیم زرتشت بوده است^(۳۵). شاپور علاوه بر مکتوبات دینی، متنهایی در زمینه پزشکی، نجوم، فلسفه، صنایع و مهارتها گردآوری کرد و با *اوستا* مطابقت داد. از اشتراکات اصطلاحی و محتوایی موجود در متون پهلوی میتوان فهمید که متون ارسطویی در ترجمه‌های دوره شاپور جایگاه ویژه‌ی داشتند. خسرو انوشیروان همه این متون که در مجموع مذهب زرتشتی را تشکیل میدهند،

۹۱



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

در اختیار عموم گذاشت و فرمان داد تا آنها برای استفاده بشریت مورد مطالعه و بحث قرار گیرند (گوتاس، ۱۳۹۰: ۸۱-۶۶).

بیتریدید تأسیس دانشگاه گندی شاپور بدست شاپور اول^(۳۶) و شکوفایی آن در دوران پادشاهی انوشیروان، نقطه عطفی در حیات علمی و فرهنگی ایران دوره ساسانی بشمار می آید، تا آنجا که از آن دوران سراسر شکوه و عظمت به عصر نهضت فرهنگی ایران یاد میکنند. اگرچه در درون جامعه ساسانی باورهای مذهبی و گاه سختگیرانه‌ی نهادهای دینی مشکلات و محدودیت‌هایی را در زمینه‌های علمی و فرهنگی بوجود می آورد اما ایران در پیوندهای مستمر فرهنگی خود با گذشته و پیشینه‌های دانش پژوهی، پذیرش دانش و کوشش در ترویج آن، نهاد فرهنگی بزرگی مانند گندی شاپور را بوجود آورد که از یکسو، عامل التقاط و چندگانگی فکری و دانشی میان ملل مختلف شده بود و از سوی دیگر، از انسداد و بسته شدن جامعه جلوگیری کرده و شرایط رونق و پویایی علمی را نه تنها در دوره ساسانی بلکه تا سه قرن پس از ظهور اسلام استمرار بخشید (تکمیل همایون، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۸).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مبنای معرفت‌شناسی متون پهلوی در وهله نخست اینست که معرفت منشأیی اهورایی دارد و این معرفت در دین یا کلام اهورایی پدیدار گشته است. از همینرو میتوان گفت، معرفت برخاسته از متون پهلوی که زیربنای آن آموزه‌ها و تعالیم دینی است، معرفتی است که جنبه باطنی و شهودی دارد و شناخت آن بوسیله خرد غریزی و دیده روحانی و از راه اشراق و شهود ممکن میشود. لازمه چنین شناختی بهره‌مندی از دانش دینی است، به این معنا که محتوای دین، یعنی دستورات و سفارشهای آن، از راه عقل به ادراک درمی آید و عامل تشخیص کار نیک از بد و خیر از شر میشوند. چنین معرفتی مقدمات تعالی معنوی انسان را فراهم میکند. همچنین این معرفت سرشت و غایتی

۹۲



اخلاقی دارد، زیرا انسان را بسوی اورمزد، خیر و نیکی و آراسته شدن به فضایل اخلاقی راهنمایی میکند.

در این میان، تعلیم و تربیت ابزار مهمی بشمار می‌آید؛ پرورش گوش‌سرود خرد که مبنایی برای پرورش آسن‌خرد است از طریق تعلیم و تربیت ممکن میشود. رسیدن به درجه‌یی از دانایی و خردمندی مقدمه‌یی برای آگاهی بیشتر و پرورش جنبه باطنی معرفت است؛ تا چشم جان روشن شود و انسان به دیدار اورمزد نایل گردد. در حقیقت میتوان گفت معرفت برخاسته از متون پهلوی نوعی از جاودان خرد^(۳۷) یا حکمت خالده است. این معرفت اساساً منشأیی الهی دارد و امری مقدس است که اورمزد به انسان بخشیده است. اساس این معرفت شناخت اورمزد است، وجود برتری که در رأس سلسله - مراتب هستی قرار دارد و منشأ آفرینش موجودات هستی است (اشکال کثرت). همچنین در حکمت خالده معنویت و اخلاق نتیجه معرفت قدسی است؛ انسان بهره‌مند از دانایی به انسانی اخلاقی مبدل میشود که خویشکاری خود را در جانبداری از خیر و غلبه بر شر میداند؛ بتعبیر دیگر، در حکمت جاویدان، اخلاق یکی از جنبه‌های معرفت بشمار می‌آید.

پی‌نوشتها

۱. میان معرفت دینی و معرفت‌شناسی دینی تمایز وجود دارد؛ معرفت دینی عبارتست از مجموعه شناخته‌های ما درباره بخشهای مختلف دین، از قبیل فقه، اخلاق و اصول و اعتقادات دینی، اما معرفت‌شناسی دینی توجیه عقلانی آموزه‌های دینی است و ۹۳ نگاهی است از بیرون به آنچه در حوزه معرفت دینی میگردد. در واقع میتوان گفت معرفت‌شناسی دینی پس از معرفت دینی زاده میشود و مسبوق به آن است؛ بنابراین، معرفتی مضاف و پسینی بشمار می‌آید (فعال، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۷).
۲. بطور کلی متون پهلوی را میتوان به دو دسته دینی و غیر دینی تقسیم کرد؛ متون پهلوی غیردینی شامل آثار تاریخی زندگی شاهان و داستانهای پهلوانی (مانند کارنامه اردشیر



بابکان و یادگار زریران) و مجموعه‌های حقوقی، اجتماعی و فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی (مانند مادیان هزار دادستان، خسرو و ریدگ، شهرستانهای ایران).

۳. از حکمت و فلسفه ایران باستان، در آراء و نوشته‌های بزرگان و حکمای اسلامی مانند سهروردی، با عناوینی چون حکمای خسروانیتین، الفهلویین، حکماء الفارسیین، حکمای الفرس، الکسرویون و ... یاد شده است (رضی، ۱۳۷۹: ۵۱).

۴. گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۴ بند ۱۶؛ افزون بر بندهش و گزیده‌های زادسپرم، در دیگر متون پهلوی از خرد همه‌آگاه اورمزد سخن بمیان آمده است؛ مانند فصل ۲۲ روایت پهلوی، بندهای ۱-۴؛ فصل ۳ زند بهمن یسن، بندهای ۱۱-۵؛ فصلهای ۲۲ و ۲۳ گزیده‌های زادسپرم و فصل ۱۰ شایست ناشایست، بندهای ۴۰-۲۵.

۵. دعای اهورنور (پهلوی: ahunawar) مقدس‌ترین دعای زرتشتی است که در آن «راستی» مورد ستایش قرار می‌گیرد. این دعا که در تاریخ اساطیری ایرانیان نقشی محوری دارد، هسته اصلی دین زرتشت بشمار می‌آید (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸)؛ آنچنان که در فصل ۲۵ کتاب دینکرد سوم به همگنی و یگانگی دین و دعای اهورنور در اوستا اشاره شده است.

۶. خیم (پهلوی: xem) در زبان پهلوی بمعنای فطرت و طبیعت اصلی، راست و پاک پیش از تازش اهریمن بر گیتی است (مزداپور، ۱۳۸۰: ۸۲). در بند ۴۷ یادگار بزرگمهر خویشکاری خیم، تن از خوی بد و آرزو و شهوت پالودن توصیف شده است. در متون پهلوی، خیم بیش از هر اسم دیگری با خرد همراه است.

۷. در مباحث مقایسه‌یی هدف برقراری «نسبتهای مشابه» بین مفاهیم در نظامهای مورد بحث است نه «مفاهیم مشابه». به سخن دیگر، پس از استنتاج جوهره اساسی مفاهیم و روابط میان آنها، نسبتهای مشابه بین مفاهیم در دو نظام نمایانده میشود (شایگان، ۱۳۵۲: ۲۸-۱). بنابراین، در این بخش از پژوهش هدف آن نیست که مفاهیم کاملاً مانند هم فرض شوند و با یکدیگر تطبیق یابند، بلکه هدف دریافت نسبتهای مشابه بین آنهاست.

۸. در سلسله مجردات، عقل اول که آن را عقل کلی، عقل فعال و عقل دهم نیز مینامند، صادر اول است؛ جوهر مجرد و یگانه‌یی که ویژگیهای خرد پروردگار را داراست (طالبی و راشد محصل، ۱۳۹۳: پیشگفتار).

۹۴



۹. هندیمان‌گری (پهلوی: handemangarih)، بمعنای ریاست تشریفات و امر معرفی کردن کسان به حضور شاهنشاه است. معنای دقیق واژه «هم‌صورت کردن و روبرو کردن است» (بهار، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

۱۰. بر اساس آنچه در *اوستا* و ادبیات پهلوی آمده است، انسان موجودی دو بعدی است و در وجودش دو بعد تن (tanu) و اورون (روان یا نفس) از یکدیگر قابل تفکیک و شناسایی است.

۱۱. آخو (axw)؛ جان یا نیروی حیات، اراده و ذهن در انسان است؛ خویشکاری این نیرو نگهداری تن و تنظیم زیست طبیعی آن است. این نیرو با تن به هستی می‌آید و با آن نیز نابود میشود (بهار، ۱۳۹۱: ۷۵). در *دینکرد سوم*، فصل ۲۱۸، آخو به خدای فرمانده روان تعبیر شده است.

۱۲. دننا (den)، دننا نیرویی است که انسان را در انجام خویشکاری دینیش یاری میکند (شاکد، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

۱۳. بوی (bōy) یا بُوَده، نیروی شعور و آگاهی است (همانجا).

۱۴. اورون (ruwan) یا روان، مسئول کردار انسان است و گزینش خوب و بد بر عهده اوست؛ پس از مرگ همین نیروست که پاداش بهشت یا پادافره دوزخ را دریافت خواهد کرد (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

۱۵. فروهر (frawahar) یا فروشی، نیروی محافظ و نگهدار انسان است که بر خلاف روان، مسئول کارهای نیک و بد نیست و همچنان پاک میماند (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۷۴-۳۷۵).

۱۶. همچنین یسنای ۲۶، هات‌ها ۴ و ۶؛ یشت ۱۳ بند ۱۴۹.

۱۷. هوش (ōš) نیروی حافظه و به یاددارنده در ذهن انسان است. در فصل ۱۷ و ۱۸ از متن پهلوی راسته؛ آموزه پزشکی مغان، هوش همراه با بوی آمده است و یاریگر او بشمار می‌آید؛ بوی از مینوان، آگاهی به هوش میدهد و هوش آن را به تن میدهد (اشه و میرشاهی، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۳).

۱۸. ویر (wir) توانایی درک و فهم که از نیروهای روان است؛ بعنوان نمونه در بند ۸ فصل نخست *شکندگمانیک‌وزار* از شش ابزار سخن می‌رود که ویر یکی از آنهاست.

۹۵

۱۹. در بند ۱۹۰ بندهش، روان به اورمزد تشبیه شده است و هوش، ویر و دریافت، اندیشه، دانش و فهم همچون امشاسپندانی هستند که در پیشگاه او ایستاده‌اند.
۲۰. یکی از متون بازمانده از دوران ساسانیان است؛ این کتاب توسط موبدان زرتشتی نوشته و موضوع آن پزشکی و درمان بیماریهاست. این اثر بخوبی دانش پزشکی در ایران باستان را منعکس کرده است.
۲۱. بیلی منشأ این سه نیرو (یعنی ویر، هوش و خرد) را در آراء ارسطو یافته است و آنها را بترتیب نیروی «ذاکره»، «حافظه» و «عقل» دانسته است (Bailey, 1971: p.100).
۲۲. متن کوچکی دربارهٔ دلیل بستن گُستی یا کمر بند دینی زرتشتیان که در قالب گفتگویی میان یک پسر و پدر مطرح میشود (تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۶۴).
۲۳. مانسر یا در پهلوی مارَسپند (maraspand) بمعنی کلام و افسون مقدس است؛ طبق بندهش مانسر سخن اورمزد و همان/وستا است (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۷۴).
۲۴. سهروردی با دیدگاهی پدیدارشناسانه، دوگانه‌باوری بنیادین دین زرتشت را به قاعدهٔ نور و ظلمت تأویل میکند و هرگونه شناخت را حاصل آگاهی از این قاعده میداند (سهروردی، ۱۳۸۳: ۱۸).
۲۵. فرّه (farrah): بمعنای خوشبختی و شکوه است؛ نیروی آسمانی و موهبتی ایزدی که در وجود هر انسانی بودیعه گذاشته شده است تا او را در انجام کارهای نیک یاری کند. اما فره، نیروی کیهانی و ایزدی نیز هست که بر اثر کارهای نیک مردم بصورت قدرت، ثروت و پیروزی و جز آن بر زندگی مردم اثر میگذارد (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۱۳).
۲۶. در بند ۲۶۲ دینکرد ششم، تمثیل زیبایی برای همراهی این دو نوع خرد آمده است.
۲۷. وَرَن (waran) بمعنای هوس و شهوت است و در ادبیات پارسی میانه به دیو تبدیل میشود (بهار، ۱۳۹۱: ۴۱).
۲۸. برخی پژوهشگران مطالعات ایران باستان از جمله زرنر، بر این باورند که ایرانیان آموزهٔ پیمان را از یونانیان وام گرفته‌اند. به اعتقاد وی، زرتشتیان اصل معروف راه میانه را از ارسطو فرا گرفتند و نظام اخلاقی خود را بر اساس آن استوار ساختند؛ همچنان که بواقع نظریات ارسطو دربارهٔ ماده و صورت، قوه و فعل را پذیرفتند (زرنر، ۱۳۷۷: ۸۴). تفضلی نیز این رأی را تأیید میکند و اصل پیمان را نتیجهٔ تأثیرپذیری ایرانیان از

فلسفه یونانی میدانند و افراط و تفریط را متشابهات صفات خوب تلقی میکند که در اخلاق زرتشتی، برادران دروغین خوانده میشوند و در حقیقت همان ردائل اخلاقی هستند (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۰۱). در نقطه مقابل این نظر، دوفوشه کور معتقد است رسیدن به میانه‌روی یا پیمان در اخلاق زرتشتیان، نتیجه منطقی پرداختن به خرد است. او بر این باور است که خرد اجباراً مضمون «نگهداری اندازه» را نیز بدنبال دارد؛ بنابراین لازم نیست تصور شود ایرانیان این مفهوم را از فلسفه یونانی وام گرفته‌اند و در خلق آن مدیون ارسطو بوده‌اند. خرد میانه‌رو با دانش نهفته در خود، اندازه‌های مورد نیاز خودش را با تجربه شکل میدهد (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۵).

۲۹. سنت‌گرایان، به حقایق و اصولی باور دارند که دارای سرچشمه الهی است و بر بشر و در واقع بر کل قلمرو کیهانی وحی و الهام شده است. این اصول از طریق شخصیت‌های گوناگونی همچون پیامبران، انبیا، آواتارها و لوگوس نمود یافته‌اند. تأثیرات این اصول حوزه‌های گوناگونی چون حقوق، ساختار اجتماعی، هنر، علوم و البته معرفت عالی و ابزارهای کسب آنها را شامل میشود (نصر، ۱۳۹۶: ۶۲).

۳۰. در مقابل شهود یا خرد شهودی (intellectus)، عقل جزئی قرار دارد. این عقل با جدایی از امر قدسی و تقدس‌زدایی از معرفت، به ابزاری این جهانی مبدل میشود که صرفاً حوزه ادراکات انسان را دربرمیگیرد (همان: ۱۳-۱۲).

۳۱. این شهودهای عرفانی، که مخصوصاً موضوع آن خبر از عالم غیب است و در متون پهلوی از آن تعبیر به *mēnōg wēnisnīh* میشود (cf. Bailey, 1971: 98). البته این طریق به جمعی از گزیدگان محدود بوده است که خود را نایب دیگران میدانسته‌اند و آنچه سعادت دیدنش را یافته بودند، برای دیگران هم آشکار میکردند. بعنوان نمونه، کرتیر، موبد قدرتمند دوره ساسانی، از سفر خرق عادت میگوید که برای جستجوی حقیقت درباره بهشت و دوزخ به آن مبادرت ورزیده است؛ او با برخی از کارهای نیک در جهت خشنودی ایزدان خود را برای چنین کشف و شهودی آماده میکند. در برخی موارد ممکن بود برای فراهم‌آوردن مقدمات شهود، فرد را با مقداری منگ (ماده مخدري که در پزشکی و نیز در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفته است) یاری کنند تا به خواب عمیقی فرو رود، زیرا به خاصیت توهم‌زای این دارو نیاز داشتند تا کشف و

۹۷



ریاضی هروی، صفایی مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

- شهود را باعث شود. بارزترین نمونه آن را میتوان در داستان ارداویراف مشاهده کرد که وی از این طریق به جهان دیگر می‌رود و در بازگشت خود، گزارشاتی از آنجا ارائه میدهد (فصل ۲ بندهای ۱۵-۱۶؛ شاکد، ۱۳۸۷: ۵۲-۶۹).
۳۲. شهود زرتشت بواسطه بهره‌مندی از خرد همه‌آگاه دست داده است.
۳۳. متنی در مورد وظایف کودکان از صبح که به مدرسه می‌روند تا هنگام بازگشت به خانه. در ادامه این متن، متن دیگری با مضمونی مشابه آمده است که با عبارت «اندرز خوبی کنم به شما کودکان» آغاز میشود و از اینرو به آن اندرز کودکان نیز می‌گویند (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۹۳-۱۹۲).
۳۴. رساله‌یی که در آن ریدگی، پسر جوانی که از نجبای دربار خسرو پرویز بوده، به پرسشهای پادشاه پاسخ میدهد.
۳۵. این سیاست، سبب بوجود آمدن فرهنگ ترجمه شد که تا پایان دولت ساسانی کم و بیش ادامه داشت.
۳۶. بنای گندی شاپور را به شاپور اول ساسانی و به قرن سوم میلادی نسبت داده‌اند اما برخی احتمال میدهند که اردشیر بابکان سنگ‌بنای این دانشگاه را بنام پسر خویش، شاپور نهاده و فرزندش شاپور آن را تکمیل و به اتمام رسانده است (حکمت ۱۳۵۰: ۳۸۵).
۳۷. خرد جاویدان یا حکمت خالده همان حکمت ماندگار، ازلی و ابدی است که در قلب همه سنتها - از ودانته و بودیسم گرفته تا کابالا و مابعدالطبیعه سنتی مسیحی یا اسلامی - جای دارد. براساس این دیدگاه نوعی امر ثابت وجود دارد که گوهر همه ادیان و سنتهاست و با تغییرات زمانی و مکانی تغییر نمیکند؛ آنچه تغییر میکند صورت یا بیان الهیاتی این حکمت خالده است.

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶) *زبان، فرهنگ، اسطوره (مجموعه مقالات)*، تهران: معین.
- ابن‌مسکویه رازی (۱۳۷۴) *جاویدان خرد*، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: فرهنگ کاوش.
- اشه، رهام؛ میرشاهی، مسعود (۱۳۸۳) *راسته؛ آموزه پزشکی مغان*، تهران: اساطیر.



اقبال لاهوری، محمد (۱۳۵۷) *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه ا. ح آریان پور، تهران: امیرکبیر.
اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) *دانشنامه مزدیسنا (واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت)*،
تهران: مرکز.

بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۸) «مفهوم‌شناسی و جایگاه بهمن در متون اوستایی و پهلوی
بمنابه صادر اول در حکمت اشراقی»، *فصلنامه تاریخ فلسفه*، سال دهم، شماره ۱،
ص ۳۹-۶۲.

بهار، مهرداد (۱۳۸۰) *بند هیش*، تهران: توس.

_____ (۱۳۹۱) *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)*، تهران: آگه.
پانوسی، استفان (۲۵۳۶) *تأثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی بر افلاطون*، تهران:
انجمن فلسفه ایران.

تفضلی، احمد (۱۳۷۷) *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.

_____ (۱۳۹۱) *مینوی خرد*، تهران: توس.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۴) *دانشگاه گندی شاپور*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
ثروتیان، بهروز (۱۳۸۸) *خردنامه ایران باستان*، تهران: مهتاب.
جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۲) *آئین زروانی؛ مکتب فلسفی - عرفانی زرتشتی بر
مبنای اصالت زمان*، تهران: گوته.

حکمت، علیرضا (۱۳۵۰) *آموزش و پرورش در ایران باستان*، تهران: مؤسسه
تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.

دلپذیر، زهرا؛ بهنام‌فر، محمد؛ راشد محصل، محمدتقی (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی مفهوم
خرد در اندرهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی»، *فصلنامه متن‌شناسی ادب
فارسی*، شماره ۳۶، ص ۳۷-۵۵.

۹۹

رضایی، مهدی؛ خاتمی، سیدهاشم (۱۳۹۵) «مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی
پیش از اسلام بر اساس زبان‌شناسی متن»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و
اسطوره‌شناختی*، شماره ۴۳، ص ۱۱۵-۱۵۱.

رضی، هاشم (۱۳۷۹) *حکمت خسروانی (سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان
در ایران باستان)*، تهران: بهجت.



ریاضی هروی، صفای مقدم، پاک‌سرشت، جلیلیان؛ رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی ...

- زهر، آر. سی (۱۳۷۵) *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، تهران: فکر روز.
- _____ (۱۳۷۷) *تعالیم مغان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- _____ (۱۳۸۷) *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- سهروردی شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۳) *حکمة الاشراق*، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران: دانشگاه تهران.
- شاکد، شائول (۱۳۸۷) *تحول ثنویت؛ تنوع آراء دینی در عصر ساسانی*، ترجمه احمدرضا قائم مقامی، تهران: ماهی.
- شایگان، داریوش (۱۳۵۲) «معاد و قیامت در عرفان اسلامی و هندو»، *مجله الفبا*، شماره ۱، ص ۲۸-۱.
- طالبی، بهروز؛ راشد محصل محمدتقی (۱۳۹۳) *فرهنگ خرد در شاهنامه*، مشهد: آهنگ قلم.
- عریان، سعید (۱۳۷۱) *متون پهلوی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- غضنفری، کلثوم؛ محمدی، احسان (۱۳۹۶) «خرد در منظومه‌های حماسی فارسی و سنجش آن با متون زرتشتی»، *دوفصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال هفتم، شماره ۲، ص ۸۲-۶۷.
- غیبی، بیژن (۱۳۹۷) *دوازده متن باستانی*، تهران: دکتر محمود افشار.
- فضلیت، فریدون (۱۳۸۱) *دینکرد سوم*، ج ۱، تهران: فرهنگ دهخدا.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۰) *معرفت‌شناسی دینی*، تهران: انجمن معارف اسلامی ایران.
- قائم‌مقامی، احمدرضا (۱۳۸۷) «ملاحظات کوتاه درباره بعضی قوای نفس در متون زرتشتی»، *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۸۷، ص ۱۱۹-۹۷.
- قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۷) *فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی*، تهران: پارسه.
- کربن، هانری (۱۳۹۴) *زمان ادواری در مزدیسنا و عرفان اسماعیلیه*، ترجمه انشاءاله رحمتی، تهران: سوفیا.
- گوتاس، دیمیتری (۱۳۹۰) *اندیشه یونانی و فرهنگ اسلامی*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: فروزان.



گوتک، جerald (۱۳۸۸) *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمدجعفر پاکسرشت، تهران: سمت.

لاجوردی، فاطمه (۱۳۹۷) «جایگاه امشاسپندان در جهان‌شناسی مزدایی و نقش آنها در سلوک فردی»، *دو فصلنامه جاویدان خرد*، شماره ۳۱، ص ۱۸۴-۱۵۹.

مزداپور، کتایون (۱۳۸۰) «خیم و خرد فرخ‌مرد»، *فصلنامه فرهنگ*، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۶۹-۹۲.

مفتونی، نادیا؛ درودی جوان، مرتضی (۱۳۹۷) «سرچشمه‌های اندیشه بهمن یا صادر اول شیخ اشراق»، *فصلنامه تاریخ فلسفه*، سال نهم، شماره ۳، ص ۲۴-۷.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹) *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷) *روایت پهلوی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۶۹) «هدف آفرینش بنابر پرسش ششم متن فارسی میانه دادستان دینی»، *فصلنامه فرهنگ*، شماره ۶، ص ۶۸-۶۳.

_____ (۱۳۸۴) «تمثیل «پیل و خانه تاریک» و «خرد همه‌آگاه» در شعری به زبان ختنی»، *فصلنامه نامه پارسی*، سال دهم، شماره ۱، ص ۱۲-۳.

_____ (۱۳۸۸) «خرد بهتر از هرچه ایزد داد»، *فصلنامه پاز*، شماره ۸ و ۷، ص ۹-۱۸.

_____ (۱۳۹۲) *بررسی دینکرد ششم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نداف، ویدا (۱۳۹۳) «نقش و جایگاه خرد در متون باستانی ایران»، *دو فصلنامه زبان‌شناخت*، سال پنجم، شماره ۱، ص ۱۹۹-۱۸۹.

۱۰۱

نصر، سیدحسین (۱۳۹۶) *معرفت و امر قدسی*، ترجمه فرزاد حاجی میرزائی، تهران: فروزان روز.

نظری فارسانی، محسن (۱۳۹۷) *هفت متن کوتاه پهلوی*، تهران: فروهر.

نوابی، ماهیار (۱۳۳۹) «گزیده اندرز پوریوتکیشان»، *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، شماره ۱۲، ص ۵۳۵-۵۱۳.

هاملین، دیوید (۱۳۷۴) *تاریخ معرفت‌شناسی*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یزدانی‌راد، علی؛ رنجبر جمال آبادی، عاطفه (۱۳۹۷) «مضمون تقابل خرد و آز و جایگاه آن در اندیشه ایران شهری»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، سال دهم، شماره ۱، ص ۲۰۲ - ۱۷۹.

Bailey, H. B. (1971). *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*. 2nd edition. Oxford.

De Menasce, P. J. (1945). *Skand-Gumšnik Vicar La Solution decisive des doutes (Texte pa^{and}-peblevi transcript)*. Suisse: publication de l'Université de Fribourg.

_____ (1973) *Le troisieme Livre du Denkart*. Paris, P.U.E.

DKM: Madan, D. (1911). *The Complete Text of The Pahlavi Dēnkard*. Bombay.

Jaafari-Dehaghi, Mahmoud (1998). *Dādestān ī Dēnīg (Part I)*. Paris: Cahiers de Studia Iranica.

Messina, G. (ed.) (1939). *Ayātkār i Žāmāspīk*. Rome: Pontificio Instituto Biblico.